

نگاهی به هنر و ادبیات عاشق‌های آذربایجان

دکتر حمید سفیدگر شهبانقی

مقاله‌ی زیر هنر عاشیق‌ها را که از شاخه‌های پراچ و غنی ادبیات شفاهی آذربایجان است بررسی می‌کند. نویسنده در ابتدا به ریشه‌شناسی کلمه‌ی عاشیق و اسامی مختلف آن در میان اقوام ترک‌زبان اشاره می‌نماید و پس از آن هنر عاشیق‌ها را از منظر موسیقی که بخش محوری این هنر و داستان‌های عاشیقی است در شکل نظم و نثر بررسی می‌کند و پس از مقدمات به شعرهای عاشیقی و ویژگی‌های آن می‌پردازد و انواع این شعر را مفصلاً معرفی می‌نماید.

عاشیق کیست؟

بسیاری عاشیق را شکل آذربایجانی کلمه‌ی عاشق عربی می‌دانند که در لهجه‌ی آذربایجانی به شکل عاشیق گفته می‌شود. اما محمدحسن تهماسب عقیده دارد: «ریشه‌ی عاشیق (آشیق) واژه‌ی «آش» است که دیگر در ترکی امروزه به کار نمی‌رود. مصدر آشلاماق (Aşılamaq) به معنی تلقین کردن، تزریق کردن، از همین ریشه هنوز هم مورد استفاده قرار می‌گیرد». این پژوهشگر فولکلور آذربایجان معتقد است: «کلمه‌ی آشوله (Aşulâ) در زبان ترکی از یکی به مفهوم ترانه و آهنگ است و آشوله‌چی (Aşulâçi) به معنای خواننده با واژه‌ی عاشیق (آشیق) از یک ریشه هستند»^۱. عاشیق‌ها در طول تاریخ

به اسامی مختلفی چون وارساق (Varsaq)، ایشیق (İşiq)، اوزان (Ozan) و نشاق (Nəşaq) شناخته می‌شده‌اند. بعضی از محققان فولکلور ملل ترک به این نتیجه رسیده‌اند که عاشیق برگرفته از کلمه ترکی ایشیق (İşiq) به مفهوم نور و روشنایی است. در داستان پهلوانی کوراوغلو که یکی از داستان‌های مهم ادبیات عاشیقی به‌شمار می‌رود آمده است:

کوراوغلو دئر من عاشیق‌قام
کوراوغلو می‌گوید: من عاشیق‌م
عاشیق دئیلم، ایشیق‌قام
عاشیق نه که ایشیق هستم (نور و روشنایی‌ام)
عاشیق‌ها در میان اقوام مختلف ترک‌زبان به عناوین و اسامی مختلفی نامیده می‌شوند. در ترکمن صحرا و جمهوری ترکمنستان باغشی (Bağşi) و در ازبکستان باخشی (Baxşi)، بخشی (Bəxşi) و جیرچی (Cırçi)، در ترکیه، آذربایجان و ایران عاشیق (Aşiq) نامیده می‌شود. در هر صورت، عاشیق هنرمندی است که شعر می‌گوید، آهنگ می‌سازد، می‌نوازد و می‌خواند. عاشیق‌ها در میان اجداد آذربایجانی‌های امروزی یعنی اوغوز ارج و منزلتی به‌سزا داشته‌اند. اوغوزها به قوپوز (Qopuz) - سلف ساز (Saz) امروزی آذربایجانی - حرمت می‌نهادند، آنچنان‌که اگر از کسی درحالی‌که قوپوز در دست داشت، خطایی درخور مرگ سر می‌زد به احترام قوپوز از او در می‌گذشتند. در داستان دهم کتاب دده قورقود، اغراق برادرش را خفته می‌یابد و قوپوز او را از بالینش برمی‌دارد. سغرق بیدار می‌شود و می‌خواهد برادر را با شمشیر از پای درآورد (دو برادر پیشتر همدیگر را ندیده‌اند) ولی چون قوپوز را در دست او می‌بیند می‌گوید: «من ترا نمی‌کشم، چرا که این بی‌احترامی به قوپوز دده قورقود است. اگر قوپوز در دست نبود با شمشیر دو نیمه‌ات می‌کردم».

وقتی «ساز» را آن حریم و حرمت باشد پیداست که عاشیق نیز منزلتی خاص در بین مردم خواهد داشت.^۲ عاشیق‌ها به گواهی آثار و گفته‌هایشان از مردمان آگاه و عالم روزگار خود بوده‌اند و هستند. برخی از آنها به زبان‌های عربی و فارسی نیز تسلط کافی داشته‌اند و از این زبان‌ها در اشعار خود به‌کرات استفاده کرده‌اند. عاشیق علعسگر یکی از استادان هنر عاشیقی، این هنر را چنین معرفی می‌کند:

عاشیق اولوب ترک وطن اولاین
آنکه عاشیق شده و وطنش را ترک می‌کند



ازل باشندان پر کمالی گره‌کدیر
 اوتوروب دورماقدا ادبین بیله
 معرفت علمیندن دولو گره‌کدیر
 از ازل باید اهل کمال باشد
 در نشست و برخاست، آداب دان
 و به علم معرفت و شناخت آشنا باشد

خلق حقیقتدن مطلب قاندیرا
 شیطانی اولدوره نفسی یاندیرا
 ائل ایچینده پاک اوتورا پاک دورا
 دالیسینجا خوش صدالی گره‌کدیر
 حقایق را به مردم بفهماند
 شیطان را از میان برداشته و نفس را بسوزاند
 در بین ایل و مردم به پاکی و درستی شناخته شود
 و سپس خوش صدا باشد

و عاشیق عزیز شهنازی^۳ از عاشیق‌های متأخر تبریز در وصف عاشیق چنین می‌سراید:

عاشیق گرک عارف اولا، سوزقانا
 بیلیکده بنزه‌یه بحر عمانا
 طریقتله، شریعتله، ارکانا
 وارد اولسان، آختار یول اوندان دانیش
 عاشیق باید، عارف باشد و راز آشنا
 در علم و دانش دریای عمان باشد
 اول به ارکان دین و شریعت و طریقت
 آشنا شده و بعداً حرف بزند

و هم او در شعر دیگری ضمن شکوه و گلایه از کسانی که عاشیق را ایذا و اذیت می‌کنند، به

توصیف و تحلیل شخصیت عاشیق می‌پردازد:

سؤیله گناهینی بیلک قارداشیم
 چاپپ تالایبیدی هارانی عاشیق؟
 سوروبدو قانینی هانسی کاسیین
 ووروبدو دئه کیمه یارانی عاشیق؟
 گناهش را بگو ما هم بدانیم برادر
 عاشیق کجا را غارت کرده است؟
 خون کدام فقیر و بیچاره را مکیده
 و چه کسی را مجروح ساخته است؟

آلماییب ظولم ایله مالین فقیرین
 توتماییب اؤزگه‌نین بیر پارچا یئرین
 مال هیچ فقیری را به ظلم نگرفته
 زمین هیچ‌کسی را غصب نکرده است



اؤلدوروب آتاسین هانسی صغیرین پدر کدام صغیر را کشته
گئیدیریب اینینه قارانی عاشیق؟ و سیاه پوشش کرده است؟

«عزیز» سازلا- سؤزو ائیله ییب پئشه «عزیز» ساز و صحبت را پیشه خود کرده است
اؤردک سیز گؤل اولماز، اصلان سیز مئشه برکه، بی‌اردک و جنگل بدون شیر نمی‌شود
فیکری بودور اولا شادلیق همیشه تمام فکر عاشیق این است که همیشه شادی باشد
سؤز گردیریب وورماز آرانی عاشیق او هیچ‌وقت سخن‌چینی نکرده و دوبه‌هم‌زنی نمی‌کند

بدین ترتیب، درمی‌یابیم عاشیق هنرمندی است آگاه و آشنا به مسائل دینی و احکام شرعی، انسانی پاکدامن و مورد احترام و حرمت همه مردم که در غم‌ها و شادی‌های آنها شریک است. او همیشه خواهان شادی و جشن و سرور است و جشن‌ها و عروسی‌ها بی‌وجود او رونقی ندارد.

موسیقی عاشیقی

موسیقی بخش محوری هنر عاشیقی است. ساز در اغلب مناطق آذربایجان تنها آلت موسیقی عاشیقی است، اما در منطقه تبریز- قره‌داغ دو نوازنده دیگر با بالابان و قوال عاشیق را در ارائه هنر خود یاری می‌کنند. براساس گفته عاشیق‌های استاد، موسیقی عاشیقی ۷۳-۷۲ آهنگ دارد. عاشیق اسد آن را ۷۳ آهنگ می‌داند:

کامیل اوستادلارین گولون درمه‌سن اگر از گلشن علم استادان گلی نچینی
حقیقتی سینهن اوسته سرمه‌سن اگر حقیقت را به قلب خود راه ندهی
۷۳ هاوادان خبر وئرمه‌سن اگر از ۷۳ آهنگ آگاه نباشی
اؤلوم ایئی دیر سنه ائل قباغیندا در مقابل مردم مرگت بهتر است
و عاشیق علعسگر به ۷۲ آهنگ معتقد است:

دوققوزو بیرلشیب تاپیب اوج جه یول نه سیم جمع شده و سه راه پیدا کرده است
اون بارماق اونلاری ائیله‌ییر قبول ۱۰ انگشت آنها را می‌نوازد



۷۲ هاوا شاه پرده‌یه قول ۷۲ آهنگ بنده شاه پرده‌اند
 «علعسگر» یولدوغو غازدی قاباقدی آنچه می‌بینی غازی است که علعسگر پرهایش
 را کنده است (اشاره به حریف شکست خورده است)

اما این تعداد را با گذشت زمان عاشیق‌های دیگر زیاد کرده‌اند و امروزه به ۱۴۰-۱۳۰ آهنگ رسیده است. بعضی از این آهنگ‌ها در یک منطقه خاص مشهور است و در آنجا بیشتر نواخته می‌شود. بعضی از آهنگ‌ها در مناطق مختلف به اسامی گوناگون نامیده می‌شوند. مثلاً آهنگ «مخمس» عاشیق‌های تبریز در آذربایجان غربی با نام «دستان» مشهور است.

هر عاشیقی ساز خود را هماهنگ با تن صدای خود کوک می‌کند بدین‌صورت که اگر صدایش زیل باشد آن را زیل و اگر بم باشد آن را بم کوک می‌کند. لازم به ذکر است که بم نواختن و زیل خواندن یا برعکس زیل نواختن و بم خواندن در میان عاشیق‌ها مردود شمرده می‌شود.

آهنگ‌های موسیقی عاشیقی به سه گروه تقسیم می‌شود. هر گروه ویژگی‌های خاص خود را

دارد:

۱- یوخاری هاوالار (آهنگ‌های بالا)- این آهنگ‌ها از پرده چهارم به بالا نواخته می‌شوند. اینها نوازنده را خسته نمی‌کنند، مانند: کسمه دیوانی، شاهسون، روحانی، قوجا قارتال، قارص هاواسی، یانیق کرم و غیره.

۲- اورتا هاوالار (آهنگ‌های میانه)- این آهنگ‌ها مابین شاه پرده بالا (پرده چهارم) و شاه پرده میانی (پرده نهم) نواخته می‌شوند، همچون: صور اسرافیل، قره‌باغ شکسته‌سی، موغانا جیران، ساری کؤینک.

۳- آشاغی هاوالار (آهنگ‌های پایین) این آهنگ‌ها در پرده‌های پایین‌تر از شاه پرده میانی نواخته می‌شوند. اینها به‌علت زیل بودن باعث خستگی نوازنده می‌شوند، مثل: سماعی، ائل کوچدو، سگگیز یارپاق و غیره.

داستان‌های عاشیقی

داستان‌های عاشیقی براساس موضوع خود به دو دسته داستان‌های قهرمانی و حماسی و داستان‌های محبت تقسیم می‌شوند. از داستان‌های قهرمانی می‌توان به داستان‌های کوراوغلو، قاچاق نبی، قاچاق کرم، شاه اسماعیل و عرب زنگی و غیره اشاره کرد و از داستان‌های محبت نیز از داستان‌های اصلی و کرم، عباس و گولگز، طاهر و زهره، عاشق غریب و شاه صنم، غلام حیدر و غیره نام برد.

داستان‌های عاشیقی به دو شکل نظم و نثر بیان می‌شوند. عاشیق‌ها بخش‌های نثر داستان را روایت می‌کنند و قسمت‌های نظم آن را در آهنگ‌های مختلف با ساز و آواز می‌خوانند. هر دو بخش داستان‌ها با هم مرتبط هستند و عموماً گفتگوهای مابین شخصیت‌های داستان به صورت نظم است. در این شعرها شخصیت‌ها، اتفاقاتی را که برایشان افتاده، وضعیت روحی، احساسات و هیجانات خود را بازگو می‌کنند.

داستان‌ها معمولاً در عروسی‌ها، جشن‌ها، قهوه‌خانه‌ها و مجالس گفته می‌شوند. گاه دو عاشیق به کمک هم به نقل داستان می‌پردازند و هرکدام به جای یکی از شخصیت‌ها، قسمت‌های نظم را با ساز و آواز می‌خوانند. در داستان‌های عاشیقی به یک باور دینی به نام «بوتا و ثرمک» برمی‌خوریم. بوتا و ثرمک بدین معنی است که حضرت علی (ع) در لباس درویشی و با سیمایی نورانی به خواب قهرمان داستان می‌آید و دختری را نشان می‌دهد و می‌فرماید: «فرزندم، او را به تو و تو را به او نامزد کردم، مشقات زیادی خواهید کشید ولی در پایان به همدیگر خواهید رسید».

کسی که چنین خوابی را می‌بیند بعد از بیدار شدن به کلی تغییر می‌کند، در قلب او نوری می‌درخشد، او عاشق و شیفته و به طور ناگهانی عاشیق می‌شود. ساز را به زیبایی تمام می‌نوازد، آواز می‌خواند، بداهتاً شعر می‌سراید، خلاصه به همه رموز هنر عاشیقی واقف می‌گردد. به علاوه از ضمیر انسان‌ها آگاه می‌شود، به رازهای مگو آشنا می‌شود، از حوادث تاریخی، جریانات و سرگذشت حاکمان، پیامبران و مسائل دینی باخبر می‌گردد. از این دسته عاشیق‌ها می‌توان از عاشیق قوربانی، عاشیق عباس توفارقانلی، عاشیق غریب و دیگران نام برد.



برای مثال وقتی به عاشیق عباس توفارقانلی بوت‌ا داده می‌شود او ساز برمی‌دارد و مادرش را

چنین باخبر می‌کند:

سرور سروران، آقای آقایان	آغالار آغاسی، آغالار خاصی
مادر مولایم به من «بوت‌ا» داده است	آنا مولام، منه بوت‌ا وئریبدی
صاحب دلدل و سرور قنبر	دولدولون صاحبی قنبر آغاسی
ادر مولایم به من «بوت‌ا» داده است	آنا مولام، منه بوت‌ا وئریبدی

حاجی حاجی‌ها به حج می‌رود	حاجا گندر حاجی لارین حاجی‌سی
کسی از درد من آگاه نمی‌شود	بیلن اولماز شیرین آغزیم آجی‌سی
یار من خواهر ممد بیگ است	منیم یاریم ممد بیگین باجی‌سی
مادر مولایم به من «بوت‌ا» داده است	آنا مولام، منه بوت‌ا وئریبدی

سرور من شاه مردان علی (ع) است	منیم آغام شاه مردان علی دی
اگر حکم کند دشمن زهره ترک می‌شود	حکم ائيله سه دشمن باغزین آریدی
«عباس» می‌گوید: نام یارم «پری» است	«عباس» دئیه‌ر: یاریم آدی «پری» دی
مادر مولایم به من «بوت‌ا» داده است	آنا مولام منه بوت‌ا وئریبدی

چنان‌که در نمونه فوق ذکر شد کسی‌که به قهرمان داستان بوت‌ا می‌دهد برای او کاملاً شناسانده می‌شود و از طرف دیگر، برای دختر نیز چنین واقعه‌ای رخ می‌دهد و او نیز از این امر آگاه می‌شود و در انتظار رسیدن قهرمان لحظه‌شماری می‌کند. در خلال داستان مسائل دینی و اخلاقی زیادی بیان می‌شود و عاشیق‌ها با توجه به قدرت بیان و خوانندگی و نوازندگی خود سعی در القای خصوصیات متعالی قهرمانان داستان به شنوندگان‌شان را دارند.

شعر عاشیقی

شعر عاشیقی به‌رغم فرم و شکل ساده‌اش مفاهیم عمیق فلسفی، دینی، انسانی، احساسی، اجتماعی و گاه بنا بر نیاز زمانه و محیط، مفاهیم سیاسی را در خود پرورانده است. این نوع شعر برگرفته از فلسفه نهضت حروفی‌گری است که شاعر مبارز و عارف بزرگ نعیمی و به دنبال او عمادالدین نسیمی آن را بنیاد نهاده‌اند. دکتر جواد هیئت، پژوهشگر فرهنگ و فولکلور آذربایجان ویژگی‌های شعر عاشیقی را به‌شکل زیر گروه‌بندی می‌کند:

- ۱- عاشیق‌ها، نوازنده ساز و شاعرانی هستند که شعرهایشان را با آواز می‌خوانند؛
 - ۲- شاعر ساز (عاشیق‌ها)، عموماً شعرهای خود را با اوزان هجایی سروده‌اند؛
 - ۳- زبان شعری آنها سلیس و نسبتاً ترکی خالص است؛
 - ۴- عاشیق‌ها شعر و موسیقی را اثری واحد می‌دانند و هنگام سرودن شعر، آهنگ آن را نیز می‌سازند؛
 - ۵- عاشیق‌ها اشعار خود و دیگر عاشیق‌ها را در بین مردم انتشار می‌دهند؛
 - ۶- در شعر عاشیقی، آرزوها، امیدها، زندگی و معیشت، جهان‌بینی، مبارزه و گاه مسائل دینی به‌شکل بدیعی منعکس می‌شود.^۴
- «درخشان‌ترین دوره تاریخی شعر عاشیقی، دوره سلطنت شاه اسماعیل صفوی است. توجه شاه اسماعیل صفوی (متخلص به ختایی) به گسترش شعر و ادب ترکی باعث شد شعر عاشیقی که از نظر موسیقی و زبان اصالت بیشتری داشت متداول شود، این اصالت پیامد زبانی ساده، روشن و در عین حال زیبا و وزنی هجایی است.»^۵



انواع شعر عاشیقی

قوشما

قوشما رایج‌ترین شعر عاشیقی است. هر قوشما سه الی شش بند و هر بند چهار مصرع دارد. در بند آخر آن نام شاعر می‌آید. هر مصرع یازده هجاست. قوشما به‌مثابه غزل در شعر عروضی است. به مصرع‌هایی که قافیۀ اصلی در آن آمده است «باغلاما» گفته می‌شود. قوشماها براساس مضامین خود به سه دسته تقسیم می‌شوند:

الف. گۆزل‌لمه - که موضوع آن عشق، محبت، احساسات عاطفی و غیره است؛

ب. قوچاقلاما - که موضوع آن جنگ، شجاعت و قهرمانی است؛

ج. آغی - که مضمون آن عزا و ماتم و مرگ است. قوشماها از لحاظ فرم و شکل نیز به انواع مختلفی تقسیم می‌شوند، مثل قوشا یارپاق، گوللو، آیاقلی و غیره.

یک نمونه قوشمای قوشا یارپاق:

ای وطن، قوینوندا ازلدهن منی	ای وطن از ازل مرا
بسله‌دین ایستکلی آنالار کیمی	در آغوش خویش پروردی چون مادران مهربان
قان آغلارام سندن دوشسم ایراغا	خون می‌گیرم اگر از تو جدا شوم
آنادان آیریلان بالالار کیمی	چون کودکانی که از مادر خود دور می‌افتند

من سنه اولادام سن مننه آنا	من فرزند توام تو مادر من
قویمارام قوینونا بایقوشلار قونا	نمی‌گذارم جعدان بر سینه‌ات بنشینند
خائینی قولدورو بویارام قانا	خائن و متجاوز را به خون می‌کشم
داغلاردا آچیلیمیش لالالار کیمی	مانند لاله‌های کوهستان

یورودوم قوجاماندير، وطنیم تمیز	سرزمینی تاریخی دارم و وطنی پاک
«عزیزم» آییق‌دیر یاتماز اولکه‌میز	من «عزیزم» سرزمینم همیشه بیدار است

اوجادیر یاد اللر یتیشمز هرگز وطن من چنان در اوج است که دست بیگانه به آن
نمی‌رسد

گوئیلره اوجالان قالالار کیمی مثل قلعه‌های سر به فلک کشیده
«عاشق عزیز شهنازی»

گرایلی

این‌گونه شعر عاشیقی بین ۳ تا ۷ بند است و هر بند از چهار مصرع هشت هجایی تشکیل
می‌شود. قافیه‌ها و ردیف‌ها مانند قوشما است. گرایلی از نظر موسیقایی روان‌ترین و رقصان‌ترین
وزن و آهنگ را دارد. نمونه‌ای از این نوع شعر عاشیقی:

«قشم» گلیب زیارته	«قشم» به زیارتت آمده است
اجازه وئر غریب آغا	اجازه بده امام غریب
قوی یتیشسین سعادتته	بگذار او نیز به سعادت برسد
اجازه وئر غریب آغا	اجازه بده امام غریب

گلدیم آغا زیارته	آقا به زیارتت آمدم
ضریحینه عبادته	برای عبادت به حرم شما آمدم
من محتاجام عنایتته	من محتاج عنایت شما هستم
اجازه وئر غریب آغا	اجازه بده امام غریب

سن غریب لرین یاری سان	تو یار و مونس غریب‌ها هستی
زووارلارین دلداری سان	دلدار زوار و زیارت‌کنندگان
«قشمین» غمگساری سان	غمگسار «قشمی»
اجازه وئر غریب آغا	اجازه بده امام غریب

«عاشیق قشم جعفری»



تجنیس

در این نوع شعر قافیه‌ها از جناس برخوردارند. تجنیس اوج قابلیت و مهارت و استادی عاشیق به‌شمار می‌آید. در این نوع شعر مفاهیمی عمیق و در عین حال معماگونه به‌کار گرفته می‌شود. در تجنیس آنچه بیشتر مد نظر است آرایه‌های ادبی و صنایع لفظی در شعر است. عاشیق‌ها در مقابله و رویارویی با همدیگر برای به زانو درآوردن حریف بیشتر به این نوع شعر می‌پردازند. استادان ادبیات عاشیقی چون خسته قاسیم، عاشیق علعسگر، عاشیق عباس توفارقانلی، عاشیق قشم و دیگران در این نوع شعرهایشان عمق دانسته‌های علمی، تاریخی، ادبی و اجتماعی خود را نشان داده‌اند. برای آزمودن یک عاشیق کافی است از او شعر تجنیس خواسته شود. یک نمونه تجنیس از عاشیق عارف خسته قاسیم:

بیر گؤزه‌لین جمالینا مایلم	مفتون جمال دلبری هستم
نه مدت دیر گؤزل مندن یاییبیر	که مدت‌هاست از من گریزان است
من قوربانام آغ اوزونده او خالا	فدای آن خالی شوم که بر چهره سفید اوست
زنخدانین شعله گاهی یایی نور	و شعله‌گاه زنخدانش که نور می‌افشاند

خسته کؤنلوم یار بسله‌میش همدردی	دل دردمندم برای خود هم دردی آفریده است.
درد بیل‌مزه دئمک اولماز هم دردی	کسی‌که درد ندارد همدرد نمی‌تواند باشد
بیر ایگیدین یاخشی اولسا هم دردی	آنکه هم درد خوبی دارد
قیشی نوردور یازی نوردور یایی نور	زمستانش نور است بهارش نور تابستانش نور

«خسته قاسیم» بو لزگینی یاراتار	اگر یاری روی برگرداند و تیر از مژه اندازد
چنین گوندور، چتین سنی یار آتار	در تلخکامی‌ها، یار تو را تنها نگذارد
اوز چئویرسه، مژگان اوخون یار آتار	اگر یار روی برگرداند و تیر از مژه اندازد
الی نوردور، اوخو نوردور، یایی نور	دستش نور است، تیرش نور و کمانش نور

«خسته قاسیم»

استادنامه

استادنامه‌ها شامل پند و نصیحت، تشویق به خوبی عقل کمال و فضایل انسانی است. در این نوع شعر به بی‌اعتباری و ناپایداری دنیا، ماندگاری نام نیک پرداخته می‌شود و با مثال آوردن از پادشاهان و فرمانروایان گذشته چون قارون، سلیمان، اسکندر و غیره مردم به پرهیز از حرص و طمع نسبت به مال دنیا دعوت می‌شوند. اغلب موضوعات دینی و عرفانی در این نوع شعر عاشیقی انعکاس می‌یابد. استادنامه‌ها را پیش از آغاز داستان عاشیق‌ها با ساز و آواز می‌خوانند و این خود اهمیت این نوع شعر را در بین عاشیق‌ها معلوم می‌دارد.

یک نمونه از استادنامه‌ها

یوز ایلده اولاسان بیر باغا باغبان	اگر صد سال هم باغبان باغی باشی
آخیر سرانجامی باغ سنه قالماز	سرانجام باغ برای تو نمی‌ماند
نه جان قالار جسدی نین ایچینده	نه جان در جسدت ماندگار می‌شود
نه ده کی جسدین ساغ سنه قالماز	نه جسمت سالم می‌ماند

مرد اولاسان بو میداندا دوراسان	اگر یلی باشی و در میدان بایستی
چوخ پهلوانلاری یولدا یوراسان	و پهلوان‌های زیادی را شکست دهی
یوز اللی مناره سن قویدوراسان	صد و پنجاه برج هم اگر بسازی
هنچ بیریندن بیر اوتاق سنه قالماز	از هیچکدام یک اطاق هم برایت نمی‌ماند

صمد دئییلنه باخماز دئیرسن	صمد به گفته‌ها اعتنائی نمی‌کند
داغجان اولسان قیلجان قالماز آیرسن	کوه هم اگر باشی، اندازه یک مو هم نمی‌مانی
داش آلتیندا، تورپاق اوسته چورورسن	زیر سنگ و روی خاک می‌پوسی
آخیر سوموک‌لرین ساغ سنه قالماز	در آخر استخوان‌هایت نیز برای تو سالم نمی‌ماند

«عاشق صمد»



دئیشمه

دئیشمه به نوعی از شعر عاشیقی گفته می‌شود که به شکل سؤال و جواب یا گفتگو و مناظره باشد. در این شعر مهارت، علم و استعداد عاشیق‌ها محک زده می‌شود. در مجالس بزرگ و در مقابل تعداد زیادی از مردم عاشیق‌ها به مناظره می‌پردازند. در ابتدای کار عاشیق‌ها شرط می‌بندند که طرف بازنده سازش را تحویل دهد و حتی دیگر به عاشیقی نپردازد. سپس با ساز و آواز به نوبت سؤالاتی از همدیگر می‌کنند. در این نوع شعر کسی برنده از میدان خارج می‌شود که اولاً نسبت به مسائل دینی، تاریخی، ادبی، اجتماعی و مسائل متفرقه آگاهی بیشتری داشته باشد و ثانیاً بتواند بداهتاً معلومات خود را به شکل شعر، آن هم با ردیف و قافیه و وزن شعر طرف مقابل بیان کند.

یک نمونه از مناظره خسته قاسیم و لزگی احمد

خسته قاسیم

او کیمدیرکی اوتوزوندا جواندیر	آن چیست که سی روزهاش جوان است
اون بئشینده قوجالانی اولودور	ولی پانزده روزهاش پیر و بزرگ
اوندیرکی دیلی آیری سؤزو بیر	آن چیست که زبانش شکافته اما حرفش یکی است
او هانسی دریادیر ایچی دولودور؟	آن کدام دریاست که پر و انباشته است؟

لزگی احمد

او آی دیرکی اوتوزوندا جواندیر	آن ماه است که در سی روزگی جوان است
اون بئشینده قوجالانی اولودور	و در ۱۵ روزگی اش پیر و بزرگ
او قلمدیر دیلی آیری سؤزو بیر	آن قلم است که زبانش شکافته اما حرفش یکی است
علم دریاسی هر دریادان دولودر	و دریای دانش از هر دریایی پرت است

مخمس

هر بند از این نوع شعر پنج مصرع دارد. هر مصرع از شانزده هجا تشکیل می‌شود. گاه برای آنکه مصرع‌ها با توجه به شانزده هجایی بودنشان عاشیق را خسته نکنند و هنگام خواندن نفس‌گیر نباشند آنها را به دو قسمت تقسیم می‌کنند و بدین ترتیب هر بند دارای ده مصرع می‌شود. ملاجمعه بزرگ‌ترین استاد مخمس است. یک نمونه از مخمس‌های او:

ناگهان گوردو گوزوم	ناگهان تو را دیدم
سن تکی انسانی پری	انسانی مانند تو را ای پری
حوری سن ملکه سن	تو حوری هستی ملک هستی
جستین غلمانی پری	یا فرشته بهشتی پری؟
یارالار مرهمی سن	مرهم زخم‌های من
دردلرین درمانی پری	درمان دردهایم پری
گوزلر سرداری سان	پادشاه خوبانی
محبوب‌لار خانی پری	سرور زیبایانی ای پری
شاه کیمی تخته چیخیب	چون پادشاه بر تخت نشسته
ائده‌رسن دیوانی پری	سلطنت می‌کنی ای پری

دیوانی

دیوانی نسبت به انواع دیگر شعر عاشیقی قدمت بیشتری دارد. این نوع شعر در تعداد بندها آزاد است و هر بند از چهار مصرع پانزده هجایی تشکیل می‌شود. گاه این مصرع‌ها به علت طولانی بودنشان به دو قسمت تقسیم می‌شوند. مصرع‌های اول، دوم و چهارم در بند اول هم‌قافیه و مصرع سوم آزاد است. بندهای بعدی مانند قوشما و گرایلی است. دیوانی نام چند آهنگ موسیقی عاشیقی نیز هست.

نمونه‌ای از این نوع شعر:

ده‌لی کونول شروع ائیله ابتداده بسم‌الله دل دیوانه از ابتدا با نام خدا شروع بکن



هر ایش گورسن اول سؤیله بو دونیاده بسم‌الله هر کاری که می‌کنی اول بگو بسم‌الله
اؤزو بیردیر، آدی مین بیر، لاشریک و لامکان خودش یکی است و نامش هزار و یک،
لاشریک و لامکان

هاردا قالسان گردابده یئبر داده بسم‌الله هر کجا در گرداب ماندی او به دادت می‌رسد
بسم‌الله‌دیر خلق ائیله‌ین اون سگگیزمین عالمی آنکه هیجده هزار عالم را خلق کرده خداست
او دور احد او دور صمد اونون یوخدور همدمی احد اوست، صمد اوست او تنهاست شریکی
ندارد

آبی آتش خاکی باددان ظهور ائتدی آدمی آدمی را از آب و آتش و خاک و باد آفرید
نسپندن نیچه مین نبی گندی ایجاده بسم‌الله و از نسل آدم چند هزار پیامبر فرستاد
«عاشیق عزیز شهنازی»

تصنیف

شعری است ساده، روشن، زیبا و شیرین. هر بند از چهار مصرع پنج‌هجایی و گاه از پنج مصرع
چهارهجایی تشکیل می‌شود و مضمون عمده آن تغزلی و لیریک است. یک نمونه تصنیف:

می‌گیرم و می‌خندم	آغلابیب گوللم
اشک‌هایم را پاک می‌کنم	گۆز یاشین سیللم
قربانی تو می‌شود	قوربان کسیللم
اگر به خانه ما بیایی	سن بیزه گلسن

اگر بروی قهر می‌کنم	گئتمه کوسرم
چون باد می‌وزم	یئل تک اسرم
فدای تو می‌شوم	قوربان کسرم
اگر به خانه ما بیایی	سن بیزه گلسن

«ملا جمعه»

قیامت احوالاتی (احوالات روز قیامت)

در این نوع شعر همچنان که از نامش پیداست از حوادث و مسائل روز قیامت و محشر خبر داده می‌شود. بدکاران به کیفر و نیکوکاران به پاداش بشارت داده می‌شوند. عاشیق‌ها در این نوع شعر با کنایه و استعاره، مردم را از آتش دوزخ می‌ترسانند و با زبان شیوای شعر آنان را به نیکوکاری و انجام فرایض دینی و پرهیز از اعمال زشت دعوت می‌کنند.

معراج‌نامه

در این نوع شعر، عاشیق از معراج پیامبر اسلام (ص) صحبت می‌کند و شرح معراج حضرت محمد (ص) را به زبان شعر بازگو می‌کند.

امر اولدو جبرئیل وئردی نندانی	از جانب خداوند به جبرئیل امر شد
بسم الله ذکری ایله اولوندو خطاب	تا با نام و یاد خدا
قرائت اولوندو رسول آلاها	به پیامبر ندا دهد
معبود گؤروشونه ائيله‌دی شتاب	که به دیدار معبود بشتابد

«عاشیق مناف»

وجودنامه

این نوع شعر به شرح مراحل خلقت و زندگی انسان، دوران کودکی، جوانی و پیری می‌پردازد. یک نمونه از این شعر:

اصلی بنی آدمین وصفین سؤیله‌ییم	وصف به وجود آمدن یک انسان را بگویم
آتا وجودوندان گل‌دیم آنایا	از وجود پدر به وجود مادر آمدم
آنا بدنینه قان اولدوم دوردوم	در بدن مادر به خون تبدیل شدم
آنا حمل اولدو قالدی وداع یا	مادرم مرا حمل کرد

اول از همه زبان به وجود آمد

... اول باشلاقیچ دا بنیاد اولدو دیل

ایکی گوژلر اولدو اونا مقابیل
سپس دو چشم ایجاد شد
ایکی داماق ایکی جیگر بیر اورک حاصل
دو دماغ و دو جگر و یک قلب حاصل شد
دوققوز گونده تاماملاندیم اعضایا ...
بعد از نه روز همه اعضایم تکمیل شد
«عاشیق واله»

علاوه بر انواع گفته شده شعر عاشیقی گونه‌های مختلفی نیز چون ترسه حروفات، عددی دیوانی، کؤلگه‌سیر، قاریندان چیخما و غیره وجود دارد.

پی‌نوشت‌ها

۱. افندیف، پاشا، آذربایجان شفاهی، خلق ادبیاتی، باکو، معارف، ۱۹۹۲، ص ۲۳۷.
۲. محمدی، جلال، شعر بومی آذربایجان در یک نما، فصلنامه شعر، ۱۳۷۶، شماره ۲۱، ص ۶۶.
۳. شهنازی، عزیز و ب. تروپاقلی‌یام، تبریز، سواحل، ۱۳۶۹.
۴. هیئت، جواد، آذربایجان شفاهی خلق ادبیاتی، مجله وارلیق، تهران، ۱۳۶۶، ص ۹۳.
۵. صدیقی، امین، صدای ساز تو ابری شد و به گریه نشست، فصلنامه شعر، ۱۳۷۶، شماره ۲۱، ص ۷۶.